

آرای وحدت رویه‌ی حقوقی

(هیأت عمومی دیوان عالی کشور)

تدوین:

نور محمد صبری

(وکیل پایه یک دادگستری و مدرس دانشگاه)



سر شناسه : صبری، نور محمد، ۱۳۴۸ - گردآورنده
 عنوان و نام پدیدآور : آرای وحدت رویه‌ی حقوقی (هیأت عمومی دیوان عالی کشور) / تدوین
 تدوین نور محمد صبری.
 مشخصات نشر : تهران : انتشارات مساوات، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری : ۴۸۸ ص. : جدول.
 شابک : ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۲۷۰۳ - ۶ - ۱ :
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 موضوع : دیوان عالی کشور
 موضوع : رویه‌ی قضایی - ایران
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ / ۱۲ / ص / KMH۴۴۰
 رده بندی دیویی : ۳۴۹/۵۵ :
 شماره‌ی کتابشناسی ملی : ۳۱۶۷۱۳



◦ عنوان کتاب: آرای وحدت رویه‌ی حقوقی (هیأت عمومی دیوان عالی کشور)

◦ پدیدآورنده: نور محمد صبری

◦ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

◦ نوبت چاپ : اول

◦ تاریخ چاپ : ۱۳۹۲

◦ قیمت : ۲۷/۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۲۷۰۳ - ۶ - ۱

ISBN: 978 - 600 - 92703 - 6 - 1

مقدمه

۱- برای نخستین بار، قانون امور حسبی مصوب دوم تیر ماه ۱۳۱۹ با اصلاحات بعدی، در مواد ۴۲ و ۴۳ خود، ایجاد رأی وحدت رویه توسط هیأت عمومی دیوان عالی کشور را پیش‌بینی کرده بود.

مطابق ماده‌ی ۴۲: «هر گاه در استنباط از مواد قانون بین دادرس‌هایی که رسیدگی پژوهشی می‌کنند، اختلاف نظر باشد، دادگاه‌ها که به امر حسبی رسیدگی پژوهشی می‌نمایند، می‌تواند به توسط دادستان دیوان کشور نظر هیأت عمومی دیوان کشور را بخواهد. و در این صورت، دادگاه نظر خود را با دلایل آن برای دادستان دیوان کشور می‌فرستد و پس از آن‌که دیوان کشور نظر خود را اعلام کرد، دادگاه مکلف است مطابق آن عمل نماید.»

و به موجب ماده‌ی ۴۳: «دادستان دیوان کشور از هر طریقی که مطلع به سوء استنباط از مواد این قانون در دادگاه‌ها بشود، یا به اختلاف نظر دادگاه‌ها راجع به امر حسبی اطلاع حاصل کند که مهم و مؤثر باشد، نظر هیأت عمومی دیوان کشور را خواسته و به وزارت دادگستری اطلاع می‌دهد که به دادگاه‌ها ابلاغ شود و دادگاه‌ها مکلف‌اند بر طبق نظر مزبور رفتار نمایند.»

این مواد، صرفاً در مقام حل مشکلات ناشی از اجرای قانون امور حسبی بود. در حالی که، نیاز بود تا مشکلات ناشی از اختلاف برداشت و تفسیر دادگاه‌ها در مورد سایر قوانین نیز روشن گردد.

۲- بنابراین، ماده واحده‌ی قانون مربوط به وحدت رویه‌ی قضایی مصوب ۷ تیر ماه ۱۳۲۸ مقرر داشت: «هر گاه در شعب دیوان عالی کشور نسبت به موارد مشابه، رویه‌های مختلف اتخاذ شده باشد، به تقاضای وزیر دادگستری یا رئیس دیوان مزبور و یا دادستان کل، هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در این مورد لاقلاً با حضور سه رُبع از رؤساء و مستشاران دیوان مزبور تشکیل می‌یابد، موضوع مختلف‌فیه را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ نظر می‌نمایند. در این

صورت، نظر اکثریت هیأت مزبور برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. و جز به موجب نظر هیأت عمومی یا قانون قابل تغییر نخواهد بود.»

هر چند، این ماده واحده، خود موجب تحولات عمده‌ای در یکسان نمودن برداشت و تفسیر قانون و ایجاد وحدت رویه بین شعب دیوان عالی کشور بود؛ لکن، بدان لحاظ که آرای صادره از دادگاه‌ها را در بررسی گرفت، خالی از نقص نبود.

۳- لذا، قانون‌گذار در سال ۱۳۳۷ در مقام رفع این نقیصه نیز بر آمد و با تصویب ماده‌ی ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب یکم مرداد ماه ۱۳۳۷،^۱ مقرر کرد: «هر گاه از طرف دادگاه‌ها اعم از جزایی و حقوقی راجع به استنباط از قوانین، رویه‌های مختلفی اتخاذ شده باشد، دادستان کل پس از اطلاع مکلف است موضوع را در هیأت عمومی دیوان کشور مطرح نموده، رأی هیأت عمومی را در آن باب بخواند. رأی هیأت عمومی در موضوعاتی که قطعی شده، بی اثر است. ولی، از طرف دادگاه‌ها باید در مورد مشابه پیروی شود.»

۴- هم‌چنین، ماده‌ی ۲۰ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ خرداد ماه ۱۳۵۶،^۲ مقرر می‌کند: «در موارد مذکور در ماده‌ی سوم قانون آیین دادرسی مدنی،^۳ دادستان کل می‌تواند بنا به اعلام وزیر دادگستری و یا رأساً موضوعات مشمول آن ماده را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح کند. در این صورت، هیأت عمومی دیوان مذکور طبق قانون وحدت رویه‌ی قضایی تشکیل و نسبت به موضوع رسیدگی و رأی صادر خواهد نمود. طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور رافع وظایف دادگاه‌ها در رسیدگی و صدور حکم طبق ماده‌ی ۳ آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد.»

^۱ - مجموعه قوانین سال ۱۳۳۷، صفحات ۵۱۲ و ۵۱۳.

^۲ - منتشره در روزنامه‌ی رسمی، شماره‌ی ۹۴۹۱، مورخ ۱۳۵۶/۴/۳۰.

^۳ - ماده‌ی ۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۱۸: «دادگاه‌های دادگستری مکلف‌اند به دعای موافق قوانین رسیدگی کرده، حکم داده یا فصل نمایند. و در صورتی که قوانین موضوعه‌ی کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه‌ی مطروحه وجود نداشته باشد، دادگاه‌های دادگستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم قضیه را قطع و فصل نمایند.»

بدیهی است که، ماده‌ی ۳ یاد شده، با توجه به تأکید اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،^۴ و نیز ماده‌ی ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۹،^۵ هم‌چنان جایگاه ویژه و خاص خود را حفظ کرده است.

۵- نهایتاً، در آخرین اقدام قانون‌گذار به موجب ماده‌ی ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۲۸ شهریور ماه ۱۳۷۸،^۶ مقرر کرد: «هر گاه در شعب دیوان عالی کشور و یا هر یک از دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی با استنباط از قوانین آرای مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور به هر طریقی که آگاه شوند، مکلف‌اند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هم‌چنین، هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نیز می‌توانند با ذکر دلایل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور نظر هیأت عمومی را در خصوص موضوع کسب کنند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده‌ی او و حداقل سه چهارم رؤساء و مستشاران و اعضای معاون کلّیه‌ی شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم نماید. رأی اکثریت که مطابق موازین شرعی باشد، ملاک عمل

^۴ - اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «قاضی مکلف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدوّنه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدوّنه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

^۵ - ماده‌ی ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱: «قضات دادگاه‌ها موظف‌اند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که، قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند. و نمی‌توانند به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند. و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.»

^۶ - منتشره در روزنامه‌ی رسمی، شماره‌ی ۱۵۹۱۱، مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۸.

خواهد بود.^۷ آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور نسبت به احکام قطعی شده، بی‌اثر است. ولی، در موارد مشابه تبعیت از آن برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم می‌باشد.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ماده‌ی ۲۷۰ مذکور تمام مواردی را که قبلاً از موجبات صدور آرای وحدت رویه می‌شد، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی در بر می‌گیرد.^۸

به دنبال همین ماده، قوت و اعتبار دیگری نیز در ماده‌ی ۲۷۱ قانون مذکور برای آرای وحدت رویه مقرر شد. مطابق این ماده: «آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر نبوده و فقط به موجب قانون بی‌اثر می‌شوند.»

۶- بنابراین، آرای وحدت رویه‌ی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، یکی از منابع غنی حقوقی و راه‌گشای قضات و حقوق‌دانان در اجرای عدالت و نیز نشان‌گر سیر تاریخی اندیشه‌ی حقوقی و تحولات قانونی است. در اعتبار آرای وحدت رویه همین بس که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عنایت خاصی به آن در اصل یکصد و شصت و یکم (۱۶۱) مبذول داشته و یکی از وظایف اساسی و اهداف تشکیل دیوان عالی کشور را «ایجاد وحدت رویه‌ی قضایی» ذکر کرده است.

مطابق این اصل (اصلاحی ۱۳۶۸): «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه‌ی قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود، براساس ضوابطی که رییس قوه‌ی قضائیه تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد.»

^۷ - عبارت «... رأی اکثریت که مطابق با موازین شرعی باشد، ملاک عمل خواهد بود ...» در قوانین سابق نیامده بود و برای نخستین بار در ذیل ماده‌ی ۲۷۰ مذکور مقرر شد. بدیهی است که، اصولاً احکام صادره از دادگاه‌ها یا دیوان عالی کشور نباید خلاف موازین شرع باشد و از جمله موارد نقض در قوانین جدید آیین دادرسی نیز، خلاف موازین شرع بودن آراء می‌باشد. لیکن، از آنجایی که آرای وحدت رویه در حکم قانون هستند و دادگاه‌ها همانند سایر قوانین در موارد مشابه مکلف به تبعیت از آن شده‌اند. لذا، همان‌طوری که دادگاه‌ها رأساً اختیار قانونی ندارند که از اعمال و اجرای قوانین، به بهانه‌ی خلاف شرع بودن امتناع نمایند، در خصوص آرای وحدت رویه نیز با توجه به قید مذکور، ممنوع از اظهارنظر در خصوص خلاف موازین شرع بودن رأی وحدت رویه می‌باشند. زیرا، تشخیص این امر بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از وظایف شورای نگهبان است. لذا، در صورتی که شورای نگهبان چنین آرای را خلاف شرع اعلام نمایند، در این صورت، به نظر می‌رسد دادگاه‌ها به استناد نظریه‌ی شورای نگهبان می‌توانند از رأی وحدت رویه تبعیت نکنند.

^۸ - گفتنی است که، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب سال ۱۳۷۹ اشاره‌ای به رأی وحدت رویه ندارد.

۷- بدین ترتیب، دیوان عالی کشور به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی، نظارت بر اجرای صحیح قوانین را از طریق بررسی آرای متناقض دادگاه‌ها یا شعب دیوان عالی کشور و ایجاد وحدت رویه‌ی قضایی بر عهده دارد. به علاوه، این دیوان از طریق صدور آرای اصراری نیز که موارد آن در قوانین آیین دادرسی کیفری و مدنی مشخص است،^۹ نظارت خود را بر احکام صادره از دادگاه‌ها اعمال می‌کند. هم‌چنین، دیوان با رسیدگی شکلی به آرای صادره از دادگاه‌ها و موارد مقرر قانونی، وظیفه‌ی نظارتی خود را بر تصمیمات دادگاه‌ها اعمال می‌کند.

^۹ - مطابق بند (ج) ماده‌ی ۲۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب سال ۱۳۷۸: «در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می‌تواند حکم اصراری صادر نماید چنان‌چه، این حکم مورد تجدیدنظرخواهی واقع شود و شعبه‌ی دیوان عالی کشور پس از بررسی، استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را تأیید می‌کند. در غیر این صورت، پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح، و چنان‌چه نظر شعبه‌ی دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه‌ی دیگر دادگاه ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجع‌الیه با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم مقتضی صادر می‌نماید. این حکم، جز در موارد مذکور در ماده‌ی (۲۳۵) این قانون، قطعی است.»

و به موجب ماده‌ی ۴۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب سال ۱۳۷۹: «در صورتی که پس از نقض حکم فرجام‌خواسته در دیوان عالی کشور، دادگاه با ذکر استدلال طبق رأی اولیه اقدام به صدور رأی نماید و این رأی مورد درخواست رسیدگی فرجامی واقع شود، شعبه‌ی دیوان عالی کشور در صورت پذیرش استدلال، رأی دادگاه را ابرام، در غیر این صورت، پرونده در هیأت عمومی شعب حقوقی مطرح، و چنان‌چه نظر شعبه‌ی دیوان عالی کشور مورد ابرام قرار گرفت، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه‌ی دیگری ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجع‌الیه طبق استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌نماید. این حکم در غیر موارد مذکور در ماده‌ی ۳۲۶، قطعی می‌باشد.»

گفتنی است که، در بند (ج) ماده‌ی ۲۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ نیز به این موضوع

فهرست تاریخی آراء

ردیف	شماره رأی	تاریخ صدور	موضوع رأی
۱	۲۲۴	۱۳۲۳/۷/۲۲	مرجع تعیین قیم برای صغیر مقیم ایران، دادگاه شهرستان محل اقامتگاه صغیر است.
۲	۱۶۷۸	۱۳۲۵/۱۰/۲۳	رسیدگی به موضوع اعتراض بر تصدیق حصر وراثت در مواردی که مبنی و متوقف بر رسیدگی به موضوع نسب باشد با همان دادگاهی است که به موضوع نسب رسیدگی می نماید.
۳	۱۷۹۸	۱۳۳۱/۱۱/۱۶	اداری ترکیبی متوفی مستلزم صدور حکم ورشکستگی نسبت به متوفی نیست.
۴	۱۹۹۹	۱۳۳۲/۹/۲۵	فرجام خواهی نسبت به احکام مربوط به تصرف عدوانی که مرجع رسیدگی بدوی داسرا بوده است.
۵	۶۹۹	۱۳۳۴/۴/۱۷	تصرف به عنوان وقفیت و اثبات آن به گواهی گواهان
۶	۱۸۵۵	۱۳۳۵/۹/۵	رد دادخواست فرجامی در صورت ضمیمه بودن وکالت نامه ی وکیل
۷	۲۱۱۱	۱۳۳۵/۱۰/۱۰	مرجع صالح برای رسیدگی و حل اختلاف مربوط به قانون اصلاح توسعه ی معابر
۸	۲۲۵۳	۱۳۳۵/۱۰/۲۵	مرجع رسیدگی به استحقاق یا عدم استحقاق کارمندان دولت در مطالبه ی مزایای استخدای
۹	۲۴۶۷	۱۳۳۵/۱۱/۲۸	واخواهی قیم از تصمیم غیابی دادگاه راجع به عزل خود
۱۰	۸۰۰	۱۳۳۶/۴/۱۱	فرجام خواهی از تصمیم دادگاه راجع به حجر
۱۱	۸۵۱	۱۳۳۶/۴/۲۴	فروش مورد ثلث دایم اعم از این که موصی یا وصی معین نموده باشند در غیر فرض مذکور در ماده ی ۸۸ قانون مدنی ممنوع است.
۱۲	۱۵۴۲	۱۳۳۶/۸/۸	قرار رد دادخواست به علت عدم رفع نقص ضمایم دادخواست فرجامی

صلاحیت هیأت تعدیل مال الاجاره در رسیدگی به درخواست تخلیه	۱۳۳۶/۸/۱۸	۱۵۸۷	۱۳
عقد وقف صرفاً به وسیله‌ی شهادت شهود، قابل اثبات نیست.	۱۳۳۷/۱/۲۵	۳۹۲۵	۱۴
راجع به ثبت علایم تجارتي با توجه به ماده‌ی ۴۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه ملزم به ارجاع امر به کارشناس نمی‌باشد.	۱۳۳۷/۷/۶	۱۶۷۳	۱۵
رفع نقص از دادخواست از حیث هزینه‌ی دادرسی ارسالی توسط پست‌خانه	۱۳۳۷/۷/۶	۱۶۷۴	۱۶
در مورد ماده‌ی ۱۸ قانون ثبت اگر معترض قبل از تقاضای صدور قرار سقوط دعوا درخواست تعقیب نموده باشد، دیگر موجبی برای سقوط دعوا نیست.	۱۳۳۷/۱۰/۲	۲۹۱۲	۱۷
اقدام به معامله به منظور فرار از تأدیه‌ی دین	۱۳۳۷/۱۰/۲۵	۲۹۴۰	۱۸
هیچ یک از پدر و جد پدری نمی‌توانند در حیات یکدیگر برای موکلی علیه خود وصی معین کنند و چنین وصیت قابل ترتیب اثر نیست.	۱۳۳۸/۱/۱	۱۵۳۶	۱۹
ادعای تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت نسبت به املاک واگذاری	۱۳۳۸/۸/۳	۳۷۴۶	۲۰
بر فرض رفع مسئولیت مدنی صادرکننده‌ی چک بی‌محل، این امر رافع مسئولیت کفای ری نمی‌باشد.	۱۳۳۸/۹/۱۷	۴۳۹۱	۲۱
مراد از لزوم توقف سه سال در رتبه‌ی مادون برای ترفیع از رتبه‌ی ۵ به بالا توقف در پایه‌هایی از رتبه‌ی ۵ به بالا می‌باشد نه توقف سه سال در پایه‌ی ۴	۱۳۳۸/۱۱/۲۶	۶۳۹۸	۲۲
عدم حضور متقاضی سریر ترک مانع از رسیدگی دادگاه و تحریر ترک نیست.	۱۳۳۹/۲/۲۹	۵۷۲	۲۳
ممنوعیت قبول تقاضای ثبت اشخاص از اراضی بایر بلامالک و موات اطراف شهر تهران	۱۳۳۹/۴/۲۷	۱۳۰۹	۲۴
حق استفاده‌ی بستان کاران از اموال متوقف	۱۳۳۹/۱۰/۱۹	۳۲۷۱	۲۵
عدم احتساب پیش‌آگهی ابلاغی در سال ۱۳۳۷ از جهت قطع مرور زمان در وصول مطالبات دولت	۱۳۴۱/۴/۱۶	۱۱۸	۲۶
عدم اسقاط حق اقامه‌ی دعوای دارنده‌ی برات و ظهرونیسان در صورت عدم ارسال اظهارنامه‌ی رسمی یا مراسله‌ی سفارشی یا اطلاع‌نامه	۱۳۴۱/۷/۱۱	۳۸۱۴	۲۷
اختلاف در مفهوم عبارت نسل بعد نسل در وقف، تولیت و وصایت	۱۳۴۲/۱۲/۲۶	۳۵۶۱	۲۸
تبدیل رتبه‌ی کارمندان اداری وزارت دادگستری به قضایی و استنباط از تبصره‌ی ۴ قانون اعزام قضات به خارجه	۱۳۴۳/۳/۴	۶۰۳	۲۹

۳۰	۲۳	۱۳۴۴/۷/۲۶	مطالبه‌ی اجور در مدت خیار از طرف انتقال‌گیرنده در معامله‌ی با حق استرداد
۳۱	۱۲۴۰	۱۳۴۴/۷/۲۷	درخواست صدور اجرائیه از دفترخانه منحصرأ نسبت به موضوعاتی است که منجزأ در متن سند تصریح شده باشد.
۳۲	۱۵۵۴	۱۳۴۴/۹/۲۲	نحوه‌ی استفاده‌ی انتقال‌گیرنده‌ی معاملات با حق استرداد از منافع ملک مورد معامله
۳۳	۶۲۲	۱۳۴۵/۴/۲۰	نحوه‌ی پرداخت هزینه‌ی دادرسی در موردی که دو یا چند نفر متضامناً به پرداخت مبلغی محکوم شوند.
۳۴	۶۲۳	۱۳۴۵/۴/۲۰	مطالبه‌ی وجه برات، چک و فته‌طلب توسط دارنده‌ی آن تا حصول مرور زمان
۳۵	۱۲۵۵	۱۳۴۵/۷/۲	صلاحیت محاکم در رسیدگی به دعاوی مالکین اراضی مورد نیاز راه‌آهن نسبت به عدم تأدیه‌ی قیمت اراضی مزبور
۳۶	۱۹۹۵	۱۳۴۵/۱۰/۲۸	ادعای خون پس از رسیدگی در محاکم جزایی و قطعیت آن به استناد قانون امور حسبی مورد ندارد.
۳۷	۳۵۴۷	۱۳۴۶/۳/۳۱	رسیدگی به دعای نسب ضمن رسیدگی به اعتراض حصر وراثت
۳۸	۱۳۸۵	۱۳۴۶/۴/۲۷	رسیدگی به دعوی نسب خارج از صلاحیت دادگاه بخش و موارد محدود در ماده‌ی ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی است.
۳۹	۶۱	۱۳۴۶/۷/۱۹	با ابقای عنوان قضایی برای قاضی، قبول کار اداری در مدتی که رأی محکمه‌ی بدوی انتظامی ملی الاین نشده، تأثیر در وضع قضایی او ندارد.
۴۰	۶۷	۱۳۴۶/۹/۱	شکایت از قرار رد درخواست فرجامی از نظر مرجع تقدیم دادخواست نظیر دادخواست فرجامی است.
۴۱	۱۱۲	۱۳۴۷/۷/۳	مرجع رسیدگی به اختلافات بین مالک و زارع در امور مربوط به کشاورزی
۴۲	۱۵۵	۱۳۴۷/۱۲/۱۴	طلبکاران ورشکسته اعم از این که وثیقه داشته باشند یا نه، حق مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه‌ی ایام بعد از توقف را ندارند.
۴۳	۱۵۶	۱۳۴۸/۱/۲۰	مطالبه‌ی کارکنان دولت از باب اشتباه محاسبه احتیاج به اقامه‌ی دعوا برای اثبات استحقاق ندارد و خسارت تأخیر به آن تعلق نمی‌گیرد.
۴۴	۱۶۹	۱۳۴۸/۳/۲۸	ارجاع امر حقوقی پس از نقض حکم در مرحله‌ی فرجام به شعبه‌ی دادگاه استان همان حوزه که به امور جنایی رسیدگی می‌کند.
۴۵	۱۹۰	۱۳۴۸/۱۱/۱	مرجع صالح در رسیدگی به دعای مطروحه بین مالک و زارع
۴۶	۲۲۴	۱۳۴۹/۷/۸	شهادت شهود در مورد حذف یکی از دو نام مذکور در اسناد سجلی قابل ترتیب اثر است.

وزارت دارایی در مورد وصول مالیات و جرایم متعلق به آن از بازرگان ورشکسته در طبقه‌ی پنجم و در ردیف سایر بستان‌کاران عادی است.	مهر ماه ۱۳۵۰	۲۱۲	۴۷
ممنوعیت بازداشت ورشکسته به جهت عدم پرداخت خسارت مدعی خصوصی	۱۳۵۰/۹/۱۷	۲۹۰	۴۸
قابل اجراء نبودن مقررات ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به نصاب فرجام‌خواهی مخصوص احکام مدنی در مورد احکام ضرر و زیان ناشی از جرم صادره از محاکم جزایی	۱۳۵۱/۴/۷	۲۳	۴۹
اگر در سند اجاره حق انتقال به غیر از مستأجر سلب شده و او مورد اجاره را ولو به شرکتي که خود مدیر آن است، واگذار کند، انتقال به غیر تحقق یافته است.	۱۳۵۱/۸/۲	۴۲	۵۰
عدم قابلیت تعارض معامله‌ی مال غیرمنقول به وسیله‌ی سند عادی با معامله‌ی همان مال با سند رسمی در صورت اجباری بودن ثبت اسناد	۱۳۵۱/۸/۱۰	۴۳	۵۱
نافذ بودن وصیت‌نامه‌ی عادی در سهم‌ورائی که آن را تصدیق کرده‌اند.	۱۳۵۱/۱/۱۳	۵۴	۵۲
انتفاء بازرگان از ابراز دفاتر بازرگانی در دادگاه و حدود تأثیر آن در ارزیابی دلایل	۱۳۵۱/۱۱/۱۱	۶۲	۵۳
فرجام‌خواهی نسبت به قرار عدم صلاحیت صادره از دادگاه‌های استان	۱۳۵۱/۱۲/۲	۶۶	۵۴
استحقاق کارگران شاغل در مشاغل غیر کارگری در مؤسسه‌ی انحصار دخانیات برای تبدیل وضع آنان به مستخدم رسمی	۱۳۵۱/۱۲/۹	۶۹	۵۵
کارمندان رسمی دولت که می‌توانند از حقوق بازنشستگی استفاده کنند، از شمول ماده‌ی ۱۶ قرارداد تنظیمی بین آستان قدس رضوی و شرکت سهامی بیمه‌ی ایران مستثنی هستند.	۱۳۵۲/۳/۲	۲۴	۵۶
هرگاه شکایت شاکی قبلاً در مرجع قانونی رسیدگی و منتهی به صدور حکم شده باشد، قابل رسیدگی مجدد در شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور نخواهد بود.	۱۳۵۲/۷/۲۵	۵۰	۵۷
مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شورای دآوری و دادگاه بخش، دادگاه شهرستان است.	۱۳۵۲/۸/۱۶	۵۹	۵۸
تصمیم دادگاه مبنی بر رد درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش بین زوجین قابل پژوهش است.	۱۳۵۳/۳/۱۵	۲۴	۵۹
صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به دعوای ابطال شناسنامه	۱۳۵۳/۳/۱۵	۲۷	۶۰
شمول ماده‌ی ۳ قانون صدور چک مصوب خرداد ۱۳۱۴ به چک صادره از حساب مسدود	۱۳۵۳/۳/۲۹	۳۴	۶۱

۶۲	۷۱	۱۳۵۳/۸/۲۹	تسری قانون روابط مالک و مستأجر به کلیه دعای که قبلاً طرح شده و در جریان است.
۶۳	۷۲	۱۳۵۳/۹/۴	وظیفه دادستان به اعلام حجر کسی مانع از مراجعه اشخاص ذی نفع به همین منظور به دادگاه نیست.
۶۴	۸۳	۱۳۵۳/۹/۲۰	احکام غیابی صادره از دادگاه بخش در دعوی به خواسته کمی تر از بیست هزار ریال قابل اعتراض است.
۶۵	۸۴	۱۳۵۳/۹/۲۰	استحقاق کارگران شاغل در غیر مشاغل کارگری در سازمان بنادر و کشتی رانی برای تبدیل وضع آنان به مستخدم رسمی
۶۶	۹۰	۱۳۵۳/۱۰/۴	ارز پول خارجی بوده و عنوان وجه نقد مذکور در ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی بر آن صادق است.
۶۷	۹۱	۱۳۵۳/۱۰/۴	احتساب مدت خدمت وظیفه مستخدم دولت در دستگاه اداری در ترفیع قضایی مستخدم.
۶۸	۹۲	۱۳۵۳/۱۰/۴	مدت خدمت نظام وظیفه قبل از استخدام به عنوان سابقه جزء خدمت دولت قابل احتساب است.
۶۹	۱۱۴	۱۳۵۳/۱۲/۱۲	اقامه دعوی مدنی به منظور مطالبه عوارض کشتار دامها که قبلاً در کشتارگاهها وصول نشده باشد، بلامانع است.
۷۰	۲۶	۱۳۵۴/۳/۲۶	کلمه کارمند مذکور در ماده ۷۹ قانون نیروهای مسلح (از جهت استفاده از حقوق و مزایای چهار ماه مرخصی استحقاقی) مطلق آنها بوده و حصر آن به هم‌ردیف صحیح نیست.
۷۱	۹	۱۳۵۵/۳/۵	بعد از انقضای مدت اجاره بین مستأجر کل و مستأجر جزء رابطه استیجاری وجود ندارد.
۷۲	۹۵	۱۳۵۶/۷/۱۰	ماده ۴ قانون روابط مالک و مستأجر شامل دعوی که قبل از تصویب این قانون طرح شده و در جریان رسیدگی است نیز خواهد بود.
۷۳	۱۱۳	۱۳۵۶/۱۱/۲۴	بند نهم ماده ۱۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ (مبنی بر تخلیه ناشی از تأخیر ده روزه مستأجر در پرداخت مال الاجاره) ناظر به دادخواست‌های تخلیه قبل از اجرای قانون نیست.
۷۴	۱۱۴	۱۳۵۶/۱۲/۳	منظور از شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مورد تعدیل اجاره بها مذکور در ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر
۷۵		۱۳۵۸/۴/۲۵	لازم الاجراء بودن آیین‌نامه‌ی مربوط به رانندگان آتش‌نشانی و کاردان‌های فنی موضوع ماده ۸۲ لایحه قانونی شهرداری مصوب ۱۳۳۱/۸/۱۱
۷۶		۱۳۵۸/۴/۲۵	تعیین گروه استخدامی مستخدمین جزء وزارتخانه‌ها که قبل از تصویب قانون استخدام کشوری عملاً به کارهای دفتری اشتغال داشته‌اند.

۷۷		۱۳۵۸/۴/۲۵	حقوق و مزایای کارکنان اداره‌ی روزنامه‌ی رسمی کشور که به وزارت دادگستری انتقال یافته‌اند.
۷۸	۹	۱۳۵۹/۳/۲۸	اختلاف نظر دادگاه‌های مدنی در باب صلاحیت
۷۹		۱۳۵۹/۱۲/۱۶	اختلاف در صلاحیت در رابطه با تشکیل دادگاه‌های عمومی و تغییر عنوان دادگاه‌های شهرستان
۸۰		۱۳۶۰/۱/۱۵	تقسیم ترکه اگر بین ورثات محجور و یا غایب مفقودالاثر باشد، باید در دادگاه به عمل آید.
۸۱		۱۳۶۰/۱/۲۹	ضرر و زیان ناشی از جرایم ارتكابی از سوی اطفال
۸۲		۱۳۶۰/۲/۵	صلاحیت هیأت‌های رسیدگی به شکایات سازمان امور اداری در خصوص صدور حکم بر ابقا در خدمت
۸۳	۵	۱۳۶۰/۳/۲	اجرای مفاد ماده‌ی ۵۰ آیین‌نامه‌ی استخدامی سازمان مسکن در مورد کارمندان اخراجی سازمان مزبور
۸۴	۱۲	۱۳۶۰/۳/۱۶	قابل استماع بودن دعاوی مربوط به اسناد رسمی و قبوض اقساطی در دادگاه‌های دادگستری
۸۵	۱۸	۱۳۶۰/۳/۳۰	دعای رجوع به دیون محکومینی که دستور ضبط اموال آنها داده شده به صورت بنیاد مستضعفان
۸۶	۲۲	۱۳۶۰/۴/۶	تشخیص دادگاه صلاحیت‌دار برای تعیین سرپرست برای کودکان بی‌سرپرست
۸۷	۲۳	۱۳۶۰/۴/۶	سابقه‌ی ابلاغ در مرحله‌ی بدوی رسیدگی به دعاوی برای ابلاغ دادخواست‌های پژوهشی و فنی کافی نیست.
۸۸	۳۶	۱۳۶۰/۹/۱۶	عدم پرداخت فوق‌العاده شغل حق فنی بایگانی موضوع آیین‌نامه‌ی سال ۱۳۳۸ با توجه به اجرای قانون استخدام کشوری
۸۹	۳۸	۱۳۶۰/۱۰/۲۸	ممنوعیت اداره کردن داروخانه توسط دارندگان کارت کمک داروسازی (در اجرای قانون مربوط به امور پزشکی و دارویی)
۹۰	۴۰	۱۳۶۰/۱۱/۱۹	قابل استماع بودن دعاوی مربوط به تصرفات غیرمجاز در تأسیسات آب و برق در دادگاه با وجود اختیارات سازمان‌های آب و برق به رفع تجاوز
۹۱	۶	۱۳۶۱/۲/۲۷	عدم معافیت شرکت‌های وابسته به دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی
۹۲	۷	۱۳۶۱/۲/۲۷	تقلیل ۲۰ درصدی اجاره‌بهای واحدهای مسکونی
۹۳	۱۳	۱۳۶۱/۳/۲۴	دادگاه صلاحیت‌دار در رسیدگی به دعاوی مربوط به بانک‌های ملی شده
۹۴	۲۵	۱۳۶۱/۱۱/۹	صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعاوی که اصل وقفیت مورد نزاع است.
۹۵	۳۰	۱۳۶۱/۱۱/۳۰	تعیین دادگاه صلاحیت‌دار در مورد رد یا امتناع دادرس از رسیدگی

تشخیص دارنده‌ی چک، موضوع ماده‌ی ۱۰ قانون صدور چک و حق شکایت کیفری	۱۳۶۱/۱۲/۱۶	۳۱	۹۶
ابطال سند مالکیت و شرکت ریاست دادگاه صلح در دادگاه عمومی	۱۳۶۲/۱/۲۲	۱	۹۷
دادگاه صلاحیت‌دار در دعاوی مربوط به اصلاح نام اشخاص	۱۳۶۲/۱/۲۲	۲	۹۸
دعاوی مطروحه در اجرای قانون اراضی شهری دارای وصف دعاوی دولتی است.	۱۳۶۲/۳/۲	۷	۹۹
صلاحیت دادگاه حقوقی در رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم دخول مطلقاً سبب سقوط ولایت پدر در امر ازدواج برای دختر می‌باشد.	۱۳۶۲/۳/۲۳	۱۰	۱۰۰
اقامه‌ی دعوا راجع به میزان اجرت‌المثل و کیفیت پرداخت آن در روابط موجر و مستأجر	۱۳۶۳/۱/۲۹	۱	۱۰۱
تجدیدنظر نسبت به آرای دادگاه صلح	۱۳۶۳/۲/۱۹	۴	۱۰۲
صلاحیت دادگاه صلح محل در رسیدگی به تقاضای طلاق در صورتی که آن محل فاقد دادگاه مدنی خاص باشد.	۱۳۶۳/۷/۲۵	۲۰	۱۰۳
مسئولیت مصدنی حمل و نقل به جبران خسارت در صورت تلف یا گم شدن مال التجاره و عدم استماع دعاوی مزبور علیه نماینده‌ی تجاری	۱۳۶۳/۷/۳۰	۲۱	۱۰۴
صلاحیت دادگاه‌های مدنی در دعاوی مطالبه‌ی وجوه مربوط به غیرمنقول ناشی از عقود و قراردادهای غیر آن	۱۳۶۳/۸/۲۸	۲۹	۱۰۵
الزام دادگاه‌ها به رعایت قواعد و عادات مسلمة در مذاهب ایرانیان غیرشیعه در هنگام رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت‌نامه و امور مربوط به احوال شخصیه‌ی آنان	۱۳۶۳/۹/۵	۳۱	۱۰۶
الزام دادگاه‌ها به رعایت قواعد و عادات مسلمة در مذاهب ایرانیان غیرشیعه در هنگام رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت‌نامه و امور مربوط به احوال شخصیه‌ی آنان	۱۳۶۳/۹/۱۹	۳۷	۱۰۷
کسانی که به تاریخ قبل از قانون املاک اراضی موات شهری با اسناد عادی دارای زمین بوده‌اند، برای تأیید معامله می‌توانند به مراجع قضایی مراجعه کنند.	۱۳۶۳/۹/۲۴	۴۲	۱۰۸
رسیدگی به شکایت از تصمیم کمیسیون‌های اداری که جنبه‌ی ترافیکی ندارد، در صلاحیت دیوان عدالت اداری است.	۱۳۶۳/۱۰/۳	۴۷	۱۰۹
دعاوی افزای اراضی و املاک در خارج از محدوده‌ی شهری و شهرک‌ها ... قابلیت استماع را ندارد.	۱۳۶۳/۱۰/۱۷	۴۸	۱۱۰
رسیدگی مجدد دادگاه پس از نقض فرجامی از سوی دیوان عالی کشور	۱۳۶۳/۱۰/۲۴	۵۱	۱۱۱
وصول مطالبات بانک‌ها از مؤسسات مشمول بند ج ماده‌ی ۱ قانون حفاظت و توسعه‌ی صنایع از طریق مشارکت	۱۳۶۳/۱۱/۱	۵۶	۱۱۲

صلاحیت دادگاه‌های صلح در رسیدگی به دعوی تخلیه‌ی ید از اعیان مستأجره اگرچه میزان حق کسب یا پیشه یا تجارت زاید بر میزان نصاب باشد.	۱۳۶۳/۱۲/۶	۶۰	۱۱۳
اعتراض سازمان زمین شهری بر حکم دادگاه صلح تحت عنوان اعتراض ثالث باید در دادگاه عمومی حقوقی رسیدگی شود.	۱۳۶۴/۷/۳۰	۲۲	۱۱۴
دعوی راجع به مطالبه‌ی اجور معوقه‌ی اماکن استیجاری از حیث صلاحیت تابع نصاب خواسته است.	۱۳۶۴/۸/۱۴	۲۳	۱۱۵
چنانچه بین دادگاه‌های دادگستری و دیوان عدالت اداری در امر صلاحیت اختلاف حاصل شود، رسیدگی و حل اختلاف در دیوان عالی کشور به عمل می‌آید.	۱۳۶۴/۹/۱۲	۲۸	۱۱۶
ضرورت نصب قیم به منظور اداری امور مالی برای افراد فاقد ولی خاص پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از اثبات رشد	۱۳۶۴/۱۰/۳	۳۰	۱۱۷
با توجه به تبصره‌ی ماده‌ی ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ در مواردی که در مهلت مقرر قانون تشکیل پرونده نشده است، دعوی صحت معامله و تنظیم سند عادی در دادگاه‌های دادگستری مسموع نخواهد بود.	۱۳۶۴/۱۱/۸	۳۱	۱۱۸
آرای دادگاه‌های عمومی حقوقی که در مورد رأی کمیسیون ماده‌ی ۱۲ قانون اراضی شهری صادر شود، قابل رسیدگی فرجامی نیست.	۱۳۶۴/۱۲/۱۳	۳۳	۱۱۹
دادگاه‌های حقوقی ۱ در رسیدگی و صدور حکم نسبت به دعاوی که در نصاب دادگاه‌های حقوقی ۲ باشد، پس از خاتمه‌ی رسیدگی باید انشای رأی نمایند.	۱۳۶۵/۶/۱۸	۱۷	۱۲۰
حکم دادگاه حقوقی ۱ که به عنوان تجدیدنظر نسبت به حکم دادگاه حقوقی ۲ صادر شود، قابل رسیدگی شکلی (تجدیدنظر) در دیوان عالی کشور نیست.	۱۳۶۵/۸/۲۷	۳۳	۱۲۱
وجوه مربوط به اعلامیه‌های ازدواج و طلاق از تاریخ ابلاغ بخشنامه‌ی مورخ ۱۳۶۳/۱/۱۵ وزارت کشور از سوی سردفتران باید به حساب درآمد عمومی واریز شود.	۱۳۶۵/۹/۱۱	۳۴	۱۲۲
عدم استماع دعوا به خواسته‌ی تأیید سند عادی در محاکم قضایی در مواردی که سند عادی در کمیسیون سه نفری مطرح و منتهی به اظهارنظر شده است. (در اجرای قانون اراضی شهری)	۱۳۶۵/۹/۲۰	۳۵	۱۲۳
چگونگی رسیدگی به دعوی اعتراض به رأی کمیسیون ماده‌ی ۱۲ قانون اراضی شهری توسط دادگاه‌های حقوقی یک	۱۳۶۵/۱۱/۳۰	۵۱	۱۲۴

مرجع تجدیدنظر نسبت به رأی صادره از دادگاه حقوقی ۱ که ابتدائاً در آن دادگاه صادر می‌شود، دیوان عالی کشور است.	۱۳۶۵/۱۱/۳۰	۵۲	۱۲۵
از تاریخ تصویب ماده واحدهی لایحهی قانونی مصوب مهر ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب مسئولیت وصول عوارض ذبح دام منحصرأ با شهرداری محل می‌باشد.	۱۳۶۶/۲/۱۰	۵۰۲	۱۲۶
تعیین دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی به دعوای راجع به جهیزیه	۱۳۶۶/۲/۱۰	۵۰۳	۱۲۷
صلاحیت محاکم عمومی دادگستری در رسیدگی به درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس)	۱۳۶۶/۲/۱۰	۵۰۴	۱۲۸
مرجع تجدیدنظر از رأی دادگاه‌های حقوقی ۱ که به قائم‌مقامی حقوقی ۲ صادر می‌شود. دادگاه حقوقی ۱ همان محل یا نزدیک‌ترین دادگاه حقوقی ۱ است.	۱۳۶۶/۳/۲۱	۵۰۵	۱۲۹
کفایت رسیدگی و صدور رأی دادگاه حقوقی ۲ در دعوای راجع به اسناد سجلی	۱۳۶۶/۹/۱۷	۵۰۶	۱۳۰
صلاحیت مراجع حل اختلاف قانون کار در رسیدگی به دعوای کارگر علیه کارفرما برای مطالبه‌ی حقوق ایام اشتغال به کار	۱۳۶۶/۱۰/۱۵	۵۰۷	۱۳۱
تعیین مراجع صلاحیت‌دار در رسیدگی به دعوای وقفیت و ملکیت	۱۳۶۷/۳/۴	۵۰۸	۱۳۲
درخواست تجدیدنظر از احکام و قرارهای دادگاه‌های حقوقی ۱ و ۲ مقید به مهلت نیست.	۱۳۶۷/۳/۲۵	۵۱۰	۱۳۳
دعوای راجع به ابطال واقعی ثبوت یا رفع این واقعه از اسناد ثبت احوال از شمول مادهی ۳ قانون ثبت احوال خارج و در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری است.	۱۳۶۷/۸/۲	۵۱۲	۱۳۴
ادعای وجود رابطه‌ی مادر و فرزند از جمله دعوای راجع به نسب و در صلاحیت دادگاه مدنی خاص است.	۱۳۶۷/۸/۲	۵۱۳	۱۳۵
مرجع رفع اختلاف در امر صلاحیت بین دادگاه‌های حقوقی شهرستان‌های واقع در حوزه‌ی یک استان، دادگاه حقوقی مرکز استان است.	۱۳۶۷/۱۰/۲۰	۵۱۵	۱۳۶
صلاحیت دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی به دعوای و اختلافات بین دستگاه‌های اجرایی با وجود تصویب‌نامه‌ی نحوه‌ی بررسی اختلافات دستگاه‌های اجرایی	۱۳۶۷/۱۰/۲۰	۵۱۶	۱۳۷
قبول دادخواست ولی قهری در دعوای اصلاح تاریخ تولد	۱۳۶۷/۱۱/۱۸	۵۱۸	۱۳۸
تجدیدنظر از احکام دادگاه‌های حقوقی دو در دعوای راجع به تعدیل اجاره بهای محل کسب و پیشه	۱۳۶۷/۱۲/۲	۵۱۹	۱۳۹
قوانین ناظر به تخلیه‌ی اماکن مسکونی به لحاظ انقضای مدت اجاره	۱۳۶۷/۱۲/۹	۵۲۰	۱۴۰

رسیدگی به دعوی مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموالی که با حکم دادگاه‌های انقلاب اسلامی صادره شده، در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است.	۱۳۷۱/۲/۲۹	۵۷۵	۱۷۴
شمول قانون روابط موجر و مستاجر و قانون مدنی بر امکان استیجاری مطب پزشکان و عدم تعلق حق کسب و پیشه یا تجارت به آن‌ها.	۱۳۷۱/۷/۱۴	۵۷۶	۱۷۵
ممنوعیت بازداشت محکوم‌علیه در حکم غیرقطعی برای امکان وصول ضرر و زیان و خسارات مدعی خصوصی	۱۳۷۱/۷/۲۱	۵۷۷	۱۷۶
رسیدگی به درخواست تقسیم ترکه و دعوی مالکیت راجع به آن از دعوی مالی محسوب و بر مبنای بهای خواسته در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی ۱ و ۲ است.	۱۳۷۱/۷/۲۸	۵۷۹	۱۷۷
تجدیدنظر در رأی وحدت رویه شماره‌ی ۵۷۵ مورخ ۱۳۷۱/۲/۲۹ و تغییر رأی مذکور، مبنی بر صلاحیت دادگاه‌های انقلاب	۱۳۷۱/۱۲/۲	۵۸۱	۱۷۸
عدم تقدیم دادخواست با شرایط قانونی آن برای مطالبه‌ی ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری	۱۳۷۱/۱۲/۲	۵۸۲	۱۷۹
دعوی خلع ید از اعیان غیرمنقول و نیز دعوی خلع ید غاصبانه از دعوی غیرمالی محسوب بوده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی ۲ است.	۱۳۷۲/۷/۱۳	۵۸۵	۱۸۰
نحوه‌ی رسیدگی به پرونده‌های ناتمام موضوع ماده‌ی ۳۵ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ پس از لازم‌الاجراء شدن قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها	۱۳۷۲/۸/۱۱	۵۸۶	۱۸۱
تعیین اداره‌ی فنی دادگستری به عنوان مرجع تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف و دادگاه شهرستان به عنوان مرجع رسیدگی به تخلفات آنان	۱۳۷۲/۱۰/۱۴	۵۸۸	۱۸۲
صلاحیت نزدیک‌ترین دادگاه مدنی خاص واقع در حوزه‌ی قضایی استان در صورت نقض حکم دادگاه مدنی خاص و نیز در شعبه‌ی دیگر در محل	۱۳۷۲/۱۱/۵	۵۸۹	۱۸۳
مهلت اعتراض در خصوص آرای سابق‌الصدور که قبلاً ابلاغ شده و از طرف اشخاص ذی‌نفع مورد درخواست تجدیدنظر قرار نگرفته است.	۱۳۷۳/۲/۶	۵۹۲	۱۸۴
آرای صادره از دادگاه‌های مدنی خاص نسبت به دعوی نفقه و حضانت و تمکین و ... قابل تجدیدنظر نمی‌باشد.	۱۳۷۳/۹/۱	۵۹۳	۱۸۵
صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی تجدیدنظر از رأی دادگاه حقوقی دو نسبت به دعوی مطروحه قبل از اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب	۱۳۷۳/۱۲/۹	۵۹۶	۱۸۶

۱۸۷	۵۹۷	۱۳۷۴/۲/۱۲	عدم شمول محدودیت مذکور در ماده‌ی ۲۸۹ قانون تجارت از جهت مهلت یک ساله‌ی اقامه‌ی دعوا علیه ظهرنویس دربارہ‌ی ضامن
۱۸۸	۵۹۹	۱۳۷۴/۴/۱۳	مرجع رسیدگی و اظهارنظر نسبت به درخواست تغییر تاریخ نوکد کم‌تر از ۵ سال، دادگاه‌های دادگستری است.
۱۸۹	۶۰۱	۱۳۷۴/۷/۲۵	رای دادگاه حقوقی ۱ در مقام رسیدگی به شکایت از رای قاضی هیأت مندرج در قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده‌ی ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع قابل تجدیدنظر است.
۱۹۰	۶۰۲	۱۳۷۴/۱۰/۲۶	شکایت بانک ملی نسبت به آرای صادره از هیأت‌های حل اختلاف موضوع قانون کار به جهت دولتی بودن بانک ملی، قابل طرح در دیوان عدالت اداری نیست.
۱۹۱	۶۰۳	۱۳۷۴/۱۲/۱۵	دعای مربوط به اراضی مزروعی در نقاطی که قانون اصلاحات ارضی به مورد اجرا در نیامده، بر اساس قوانین دیگر توسط دادگاه قابل استماع است.
۱۹۲	۶۰۴	۱۳۷۴/۱۲/۲۲	رسیدگی به دعوای مطالبه‌ی دستمزد و حقوق پیمانکار نسبت به کار انجام شده بر اساس قرارداد تنظیمی که مستلزم امان نظر قضایی است، از شمول ماده‌ی ۱۵۷ قانون کار خارج و در صلاحیت محاکم عمومی است.
۱۹۳	۶۰۵	۱۳۷۵/۱/۱۴	حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه عمومی و دادگاه تجدیدنظر استان در صلاحیت دیوان عالی کشور است.
۱۹۴	۶۰۷	۱۳۷۵/۶/۲۰	دفتر وکالت دادگستری از مصداق محل کسب و پیشه و تجارت نبوده و مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ نمی‌باشد.
۱۹۵	۶۰۹	۱۳۷۵/۶/۲۷	قابل تجدیدنظر بودن آرای دادگاه‌های عمومی در دعوایی که خواسته‌ی آن غیرمالی است.
۱۹۶	۶۱۰	۱۳۷۵/۸/۸	با تثبیت صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به دعوا، تشکیل دادگاه عمومی در محل موضوع نافی صلاحیت دادگاه قبلی نمی‌باشد.
۱۹۷	۶۱۱	۱۳۷۵/۸/۸	آرای دادگاه‌های عمومی مسبوق به رسیدگی و بخش در دیوان عالی کشور در زمان حکومت قانون تشکیل، با رعایت میزان خواسته قابل رسیدگی تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر مرکز استان است.
۱۹۸	۶۱۲	۱۳۷۵/۱۰/۱۸	دادگاه صالح در رسیدگی به دعوای اشخاص نسبت به آرای صادره از هیأت تحقیق اوقاف و امور خیریه تابع قواعد عمومی راجع به دعوای حقوقی است و ملازمه با محل استقرار شعب تحقیق صادرکننده‌ی رای ندارد.
۱۹۹	۶۱۳	۱۳۷۵/۱۰/۱۸	شمول کلمه‌ی «محکوم‌علیه» در ماده‌ی ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب از جهت تجدیدنظرخواهی به خواهان یا شاکی

ماده‌ی ۲۷ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰ ناظر به ابداعات و اکتشافات دارویی نیز می‌باشد.	۱۳۷۶/۱/۱۹	۶۱۵	۲۰۰
در خصوص پدر عرفی طفل (زانی)، کلیه‌ی تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه بر عهده‌ی وی می‌باشد.	۱۳۷۶/۴/۳	۶۱۷	۲۰۱
ماده‌ی واحده‌ی الحاقی به قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۶۵ شامل اماکن تجاری که سابقه‌ی اجاره به تاریخ قبل از تصویب قانون فوق‌الذکر داشته‌اند، نمی‌شود.	۱۳۷۶/۶/۱۸	۶۱۸	۲۰۲
معاملات مالک نسبت به مال مرهونه در صورتی که منافی حق مرتهن باشد (اعم از این که معامله‌ی راهن بالفعل منافی حق مرتهن باشد یا بالقوه)، نافذ نخواهد بود.	۱۳۷۷/۸/۲۰	۶۲۰	۲۰۳
اشتباه قاضی صادرکننده‌ی رأی و تذکر قاضی دیگر به او	۱۳۷۶/۱/۲۱	۶۲۲	۲۰۴
مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده‌ی ۱۴۸ اصلاحی، دادگاه عمومی است.	۱۳۷۶/۱/۱۸	۶۲۳	۲۰۵
انتخاب تصمیم قانونی مبنی بر تأیید اصالت اسناد عادی رقبات در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است.	۱۳۷۷/۴/۹	۶۲۶	۲۰۶
ایعای تعهد دانشجویان بورسیه یا اعزام به خارج از کشور که از انجام تعهدات خودداری کرده‌اند.	۱۳۷۷/۶/۳۱	۶۲۷	۲۰۷
منظور مقنن از ذکر جمله‌ی «مرجع تجدیدنظر، رأی را نقض و رسیدگی می‌نماید»، در تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مرجعی است که از حیث شأن و مقام عالی‌تر باشد.	۱۳۷۷/۱۰/۲۹	۶۲۹	۲۰۸
عدم مجازات زوج در ترک انزاق در صورت امتناع زوجه از تمکین ولو به اعتذار استفاده از اختیار ماده‌ی ۱۸۵ قانون مدنی	۱۳۷۸/۲/۱۴	۶۳۳	۲۰۹
منظور از قرارهای مذکور در ذیل بند ب ماده‌ی ۱۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ناظر به دعای حقوقی است.	۱۳۷۸/۳/۱۸	۶۳۴	۲۱۰
غرفه‌های واقع در پایانه‌های مسافربری از شمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ خارج بوده و حقوق استیجاری و کسب و پیشه برای مستأجرین و متصرفین آن‌ها ایجاد نخواهد کرد.	۱۳۷۸/۴/۱۵	۶۳۶	۲۱۱
مقررات ماده‌ی ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب از طرق فوق‌العاده‌ی رسیدگی نسبت به احکام قطعی است.	۱۳۷۸/۸/۱۱	۶۳۹	۲۱۲
رسیدگی به دعاوی راجع به مال غیر منقول مربوط به شرکت در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول است.	۱۳۷۸/۹/۱۶	۶۴۳	۲۱۳

۲۱۴	۶۴۶	۱۳۷۸/۹/۳۰	با توجه به اصل ۱۵۹ قانون اساسی، پیش‌بینی رفع اختلاف دستگاه‌ها مربوط به ساختمان‌ها و تأسیسات و اراضی در قوانین بودجه، مانع مراجعه به دادگاه صالح نمی‌باشد.
۲۱۵	۶۴۷	۱۳۷۸/۱۰/۲۸	تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه مصوب ۱۳۷۶ با ماده‌ی ۴ قانون مدنی مابیتی نداشته و عطف به ماسبق می‌شود.
۲۱۶	۶۴۸	۱۳۷۸/۱۱/۱۹ و ۱۳۷۸/۱۱/۲۶	چنانچه مرجع تجدیدنظر دعوایی دادگاه تجدیدنظر استان باشد، مقامی که حق نقض رأی صادره از این دادگاه را دارد، دیوان عالی کشور خواهد بود.
۲۱۷	۶۴۹	۱۳۷۹/۷/۵	رسیدگی به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری حتی در صورت صدور حکم برائت
۲۱۸	۶۵۲	۱۳۸۰/۱/۲۸	با نسخ معافیت دولت از تأدیه‌ی هزینه‌ی دادرسی به موجب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، بانک ملی ایران نیز در محقیب شکایت کیفری موظف به تأدیه‌ی هزینه‌ی دادرسی می‌باشد.
۲۱۹	۶۵۵	۱۳۸۰/۹/۲۷	صلاحیت مراجع غیر دادگستری در رسیدگی به موضوع تعیین متولی، صلاحیت عام مراجع دادگستری را متغی نمی‌کند.
۲۲۰	۶۵۸	۱۳۸۱/۱/۲۰	مرجع رسیدگی به امر تابعیت چنانچه تابعیت فردی مورد تردید واقع شود.
۲۲۱	۶۶۰	۱۳۸۲/۱/۱۹	در صورت حدوث اختلاف بین مراجع قضایی در صلاحیت رسیدگی و نیز بین این مراجع با مراجع غیر قضایی، دیوان عالی کشور حل اختلاف می‌کند.
۲۲۲	۶۶۲	۱۳۸۲/۷/۲۹	با توجه به غیر مالی بودن دعوای اعسار، حکم رد یا قبول اعسار در مورد محکوم به قابل تجدیدنظر است.
۲۲۳	۶۶۳	۱۳۸۲/۱۰/۲	مستفاد از ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ برای رسیدگی به درخواست اعسار یا تسطیح محکوم علیه قبل از زندانی شدن او، منع قانونی وجود ندارد.
۲۲۴	۶۶۵	۱۳۸۳/۱/۱۸	قابل اعتراض و تجدیدنظر بودن رأی قاضی هیأت منظر در قسمت اخیر ماده واحده‌ی قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده‌ی ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع
۲۲۵	۶۶۶	۱۳۸۳/۳/۱۹	با توجه به اهمیت طلاق از نظر شارع مقدس اسلام کلیه‌ی دعوای مربوط به طلاق قابل رسیدگی فرجامی است.
۲۲۶	۶۶۸	۱۳۸۳/۷/۱۴	اهلیت اشخاص بالغ کم‌تر از هجده سال تمام برای اقامه‌ی دعوای حقوقی (ادعای اعسار نسبت به پرداخت دیه)
۲۲۷	۶۷۰	۱۳۸۳/۹/۱۰	مطالبه‌ی وجه ناشی از کسر کالا که به گمرک وارد می‌شود، در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی دادگستری است.

خلع ید از اموال غیرمنقول فرع بر مالکیت است و طرح دعوی خلع ید از زمین قبل از احراز و اثبات مالکیت قابل استماع نیست.	۱۳۸۳/۱۰/۱	۶۷۲	۲۲۸
عنوان رئیس حوزه‌ی قضایی مندرج در ماده‌ی ۳۲ آیین‌نامه‌ی اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب حصری بوده و مطلقاً زیرمجموعه‌ی رئیس حوزه‌ی قضایی مورد نظر نبوده است.	۱۳۸۴/۱/۳۰	۶۷۴	۲۲۹
تمهیدات ارزی دانشجویان موضوع تبصره‌ی ماده‌ی ۳۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با عنایت قسمت اخیر ماده‌ی ۲ قانون مدنی به گذشته تسری یافته است.	۱۳۸۴/۲/۱۳	۶۷۵	۲۳۰
عرصه و اعیانی کلیه‌ی جنگل‌ها و مراتع متعلق به دولت است و عدم صدور سند مالکیت با قطعیت تشخیص منابع ملی نافی مالکیت دولت نخواهد بود.	۱۳۸۴/۷/۲۶	۶۸۱	۲۳۱
دارنده‌ی چک برای وصول وجه آن تخیراً می‌تواند به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد یا محل انجام تعهد یا محل اقامت خوانده مراجعه نماید.	۱۳۸۵/۳/۲۳	۶۸۸	۲۳۲
صدی به امر ساخت عینک طبی محتاج داشتن پروانه‌ی کار از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.	۱۳۸۵/۷/۱۸	۶۹۲	۲۳۳
تنها مرجع رسیدگی به شکایات مربوط به اجرای ماده‌ی ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع و اصلاحیه‌های آن، هیأت موضوع ماده‌ی ۵۶ خواهد بود.	۱۳۸۵/۱۱/۲۴	۶۹۷	۲۳۴
قابل اعتراض بودن رای کمیسیون ماده‌ی ۷۷ قانون شهرداری توسط سازمان‌های دولتی در مراجع دادگستری	۱۳۸۶/۳/۲۲	۶۹۹	۲۳۵
اصلاح سند اصلاحات ارضی طبق ماده‌ی ۲۸ آیین‌نامه‌ی اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۶ و ماده‌ی ۶ قانون مواد الحاقی به آیین‌نامه‌ی مذکور از وظایف خاص شورای اصلاحات ارضی است.	۱۳۸۶/۵/۲	۷۰۲	۲۳۶
رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از احکام صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب در صلاحیت دادگاه‌های تجدیدنظر استان است.	۱۳۸۶/۵/۹	۷۰۳	۲۳۷
دعوی مطالبه‌ی مهریه از حیث صلاحیت محاکم در حکم غیرمنقول و مشمول ماده‌ی ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است.	۱۳۸۶/۸/۱	۷۰۵	۲۳۸
قلع و قمع بنا موضوع ماده‌ی ۳ قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ مجازات است و نیازی به تنظیم دادخواست از سوی اداره‌ی شاکی ندارد.	۱۳۸۶/۱۲/۲۱	۷۰۷	۲۳۹
صدور حکم تقسیت مهر در صورتی که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک‌جای مهر باشد، مسقط حق حبس زوج نیست.	۱۳۸۷/۵/۲۲	۷۰۸	۲۴۰

۲۴۱	۷۱۳	۱۳۸۸/۱۰/۱۵	حفر چاه یا فئات یا بهره‌برداری از منابع آب بدون رعایت مقررات قانونی، ممنوع بوده و مرتکب علاوه بر اعاده‌ی وضع سابق و جبران خسارات وارده به مجازات مقرر نیز محکوم خواهد شد.
۲۴۲	۷۱۴	۱۳۸۸/۱۲/۱۱	برای اقامه‌ی دعاوی حقوقی، شکایت از آراء و دفاع از آنها دخالت وکیل قانوناً الزامی نیست.
۲۴۳	۷۱۶	۱۳۸۹/۷/۲۰	چنانچه زوج بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع ورزد با اثبات مراتب از ناحیه‌ی زوج در دادگاه و اخذ اجازه‌ی ازدواج، وکالت زوج از زوج در طلاق محقق و قابل اعمال نیست.
۲۴۴	۷۱۸	۱۳۹۰/۲/۱۳	در صورت حال بودن مهر، زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در برابر شوهر دارد، امتناع نماید.
۲۴۵	۷۱۹	۱۳۹۰/۶/۲۰	طبق قانون امور حسبی در صورت عدم تراضی ورثه راجع به تقسیم ترکه و نیز منحصر بودن ماترک به یک یا چند مال غیرمنقول رسیدگی قضایی در مرجع صالح ضرورت دارد.
۲۴۶	۷۲۰	۱۳۹۰/۳/۳	رسیدگی به الزام کارفرما به انجام تکلیف حق بیمه‌ی ایام اشتغال بیمه‌شده در صلاحیت سازمان تأمین اجتماعی است.
۲۴۷	۷۲۲	۱۳۹۰/۱۰/۱۳	دعای استماع است و دادگاه به لحاظ ارتباط آنها باید به هر دو دعوا یکجا رسیدگی نماید.
۲۴۸	۷۲۳	۱۳۹۰/۱۰/۲۷	تقسیم وجه سند لازم الاجرا از سوی اداره‌ی ثبت منوط به اثبات اعسار مدیون از پرداخت دفعتاً واحده‌ی آن در دادگاه صالح است.
۲۴۹	۷۲۴	۱۳۹۱/۱/۲۲	نحوه‌ی تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها برای سکونت صاحبان زمین قابل تجدیدنظر بودن احکام دادگاه‌ها در مقام رسیدگی به شکایت مذکور
۲۵۰	۷۲۵	۱۳۹۱/۴/۲۰	در قسمت اخیر فراز اول ماده‌ی ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶
۲۵۱	۷۲۶	۱۳۹۱/۴/۲۷	صلاحیت دادگاه محل اقامت خواهان برای رسیدگی به دعوی راجع به اسناد ثبت احوال